

## **Russia's Comparative Policy In the crisis of Nagorno-Karabakh and Ukraine**

Ali zare <sup>1</sup>

Afshin Zargar<sup>2</sup>

### **Abstract**

With the collapse of the Soviet Union, Russia's foreign policy was based on its geography, and so developments in the newly formed republics were tied to its security and strategic issues. Ukraine and the South Caucasus region are close as Russia's strategic regions abroad, and from the Russian authorities' point of view, any developments in these regions are directly related to the country's interests. Therefore, the beginning of the military conflict between Azerbaijan and Armenia over Nagorno-Karabakh and Ukraine's efforts to join the West and NATO have led Russia to focus its strategies on these developments. The main question in this study is how to explain Russia's foreign policy strategies towards Nagorno-Karabakh and Ukraine? The findings of the study show that Russia, given the threat of Westernization of Armenia and Ukraine, has tried to overcome the two countries' threatening approach against their national interests as a peacekeeping force in the Caucasus and deterrence through military aggression against Ukraine. In this regard, the role of Russia's perceptions and attitudes towards the two crises is also of considerable importance.

**Keywords: Nagorno-Karabakh, Ukraine, Russia, Structural Architecture, Foreign policy**

---

<sup>1</sup> M.Sc. Student of Political Science, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Iran  
A.zare.midjani@gmail.com

<sup>2</sup> Assistant Professor, Faculty Member, International Relations Department;  
Karaj unit; Islamic Azad university; Karaj; iran. A.zargar@kiau.ac.ir

## سیاست تطبیقی روسیه در بحران قره‌باغ و اوکراین

علی زارع<sup>۱</sup>

افشین زرگر<sup>۲</sup>

### چکیده

با فروپاشی شوروی سیاست خارجی روسیه بر محور جغرافیای پیرامونی آن شکل گرفت و بنابراین تحولات در جمهوری‌های تازه شکل گرفته با مسائل امنیتی و راهبردی این کشور گره خورده است. اوکراین و منطقه قفقاز جنوبی به‌عنوان مناطق استراتژیک روسیه در خارج نزدیک هستند که از دیدگاه مقامات روسی هرگونه تحولاتی در این مناطق رابطه مستقیم با منافع این کشور دارد. از همین رو آغاز درگیری نظامی آذربایجان و ارمنستان بر سر قره‌باغ و تلاش اوکراین برای پیوستن به غرب و ناتو موجب شده است تا روسیه راهبردهای خود را بر محور این تحولات قرار دهد. در این پژوهش سؤال اصلی این است که راهبردهای سیاست خارجی روسیه در قبال قره‌باغ و اوکراین چگونه قابل تبیین است؟ یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که روسیه با در نظر گرفتن خطر غرب‌گرایی ارمنستان و اوکراین تلاش داشته است تا به‌عنوان نیروی صلح‌بانی در قفقاز و بازدارندگی از طریق تهاجم نظامی علیه اوکراین رویکرد تهدیدآمیز دو کشور علیه منافع ملی خود را مرتفع کند. در همین خصوص نقش برداشت‌ها و نگرش‌های روسیه نسبت به دو بحران از اهمیت قابل توجهی نیز برخوردار است.

**واژگان کلیدی: قره‌باغ، اوکراین، روسیه، سازه‌انگاری، سیاست خارجی**

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، ایران (نویسنده مسئول)

A.zare.midjani@gmail.com

<sup>۲</sup> استادیار، عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل؛ واحد کرج؛ دانشگاه آزاد اسلامی؛ کرج؛ ایران

## مقدمه

ژئوپلیتیک دارای نقش برجسته‌ای در روابط بین‌الملل و سیاست بین‌الملل است و از دو بخش «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» (سیاست) تشکیل یافته است. هویت ژئوپلیتیک روسیه پس از فروپاشی شوروی سیاست خارجی این کشور را با ماهیتی امنیتی ساخته است؛ چنین به نظر می‌رسد که پس از فروپاشی نظام دوقطبی و افول منزلت بین‌المللی روسیه از ابرقدرتی به قدرت بزرگ، این کشور به دنبال یافتن جایگاه خود در عرصه بین‌المللی و دفع تهدیدهایی است که مانع رسیدن به این جایگاه می‌شود. از همین رو نسبت به تحولاتی که در پیرامون خود به‌ویژه در مناطقی که بخشی از شوروی سابق بودند با حساسیت بسیار برخورد می‌کند. به‌علاوه روسیه خود را در موقعیتی در نظام بین‌الملل می‌بیند که غرب در جهت مهار و محاصره ژئوپلیتیکی آن دست به اقدامات متعددی زده است و گسترش ناتو یکی از سیاست‌های آن است. از همین رو باید گفت تحولات و وقایع منطقه قفقاز جنوبی و اوکراین و سمت‌وسوی سیاست این کشورها برای روسیه به‌غیر از بعد ژئوپلیتیکی شامل بعد ژئواستراتژی نیز است. آنچه در واقعیت شکل گرفته بلوک‌بندی کشورهای منطقه قفقاز جنوبی (آذربایجان متمایل به غرب و ارمنستان متمایل به روسیه) در کنار تشدید رقابت و تعارض‌هایی است که ناشی از اختلافات ارضی همچون مسئله ناگورنو قره‌باغ بین آذربایجان و ارمنستان است، از همین رو در سال ۲۰۲۰ شاهد بروز درگیری نظامی بین این کشور هستیم؛ همچنین مسئله اوکراین نیز به‌عنوان موضوعی تضاد و تعارض‌آمیز روسیه با غرب تبدیل شده است چراکه اوکراین پس از جدا شدن از مرزهای شوروی به دنبال روابط گسترده‌تر با غرب و حتی پیوستن به ناتو است. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی و با اسناد کتابخانه‌ای گردآوری شده است پرسش اصلی این است که سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین و قره‌باغ چگونه قابل تبیین است؟ فرضیه پژوهش این است که روسیه بر اساس راهبردهای کلان سیاست خارجی خود مخالف وابستگی دولت ارمنستان و اوکراین به غرب بوده و بنابراین سیاست این کشور با در نظر

گرفتن این انگاره شکل گرفته که عدم حمایت از دولت غرب‌گرای ارمنستان در جنگ قره‌باغ و اقدام نظامی برای جلوگیری از پیوستن احتمالی اوکراین به ناتو تأمین‌کننده منافع ملی این کشور است. پژوهش تلاش دارد ابتدا با بررسی اسناد سیاست خارجی روسیه به نقش انگاره‌ها در هدایت و تصمیم‌سازی سیاست خارجی روسیه در قبال بحران قره‌باغ و اوکراین بپردازد بنابراین رهیافت نظری سازه‌انگاری را برای بررسی و ارزیابی سیاست خارجی روسیه مورد مذاقه قرار خواهد داد.

### چارچوب نظری

از تطور اندیشه ساختاریابی گیدنز، نظریه‌های سازه‌انگار یا برساختی برآمده‌اند که شکل‌گیری هر رفتاری را در عامل انسانی و یا هر بازیگری برخاسته از تعاملات اجتماعی و در چارچوب آن می‌دانند. در این نگرش، هر بازیگر در درون جامعه‌ای قرار دارد که ذهن، هویت و تعاملات مدام بازتولید می‌شوند و این محیط نه امری پیشینی، بلکه امری هم‌زمانی و در مکانی و ذهنیت هر بازیگر به یک فضای بینا ذهنی گسترده‌تر پیوسته است. هویت او در چارچوب این فضای بینا ذهنی تولید و بازتعریف می‌شود. تعاملات او با محیط و دیگر بازیگران، بر تحول نگرش او و بازتعریف رفتارش مدام تأثیر دارد. از این رو، محیط رفتار دولت‌ها یک محیط اجتماعی و نه یک محیط سیستمی مکانیکی است. در این محیط اجتماعی، هویت، نگرش و راهبرد دولت‌ها یک‌بار برای همیشه شکل نمی‌گیرد، بلکه مدام بازتعریف، بازتولید و بازنگری می‌شود. ساختار محیط ژئوپلیتیک نه یک امر ثابت و خطی بلکه جامعه‌ای فکری، پویا، اثرگذار و اثرپذیر پنداشته می‌شود. محیط اجتماعی در نظریه سازه‌انگاری از عوامل متعددی چون ژئوپلیتیک، هنجارها، نهادها و با حضور دیگر دولت‌ها تشکیل می‌شود (کرمی، ۱۴۰۱: ۴۲-۴۱).



منبع: (کرمی، ۱۴۰۱: ۴۲)

در نظریه سازه‌نگاری سیاست خارجی یک کشور شامل رویه‌های گفتمانی و غیر گفتمانی آن، نقش تعیین‌کننده‌ای در جایگاه آن کشور در نظام بین‌الملل و الگوهای دوستی و دشمنی با آن دارد. از سوی دیگر، تصمیم‌گیری کنشگران در سیاست بین‌الملل بر این اساس است که جهان را چگونه تفسیر کرده و نقش خود را در آن چگونه تلقی می‌کنند. از این رو، نظریه‌پردازان سیاست خارجی نیز به فرایندهای تصمیم‌سازی، عناصر شکل‌دهنده به سیاست کشورها در سطوح داخلی توجه داشته‌اند، از این رو آن‌ها بر کارگزار تأکید داشته و با برجسته ساختن آن، نقش ساختار را در رفتار آن به حاشیه رانده‌اند. آن‌ها در این حیطه به مسائلی چون فرایندهای جاری در سطح نهادهای رسمی و غیررسمی حکومت، روند تصمیم‌سازی و استراتژی‌های انتخاب عقلانی اهداف و وسایل، محیط و سرشت سیاسی داخلی، کارگزاران و مؤلفه‌های روان‌شناختی آنان، تصورات و ایدئولوژی‌ها، ژئوپلیتیک و جغرافیا، سطح توسعه و فناوری و... توجه نشان داده‌اند (نصیر نیا، ۱۳۹۵: ۲۱).

در این راستا، عمل نسبت به دیگران بر اساس معنایی که برای کارگزار یا سوژه اجتماعی دارد. در نتیجه در روابط بین‌الملل، در مقابل کنش واحدی از سوی دوست و دشمن، برخوردهای متفاوتی صورت می‌گیرد، چون معنای کنش آن‌ها متفاوت است. برای مثال دستیابی دولت بریتانیا به عنوان متحد آمریکا به یک سلاح خاص (مثلاً افزایش تعداد تسلیحات هسته‌ای) آن با دستیابی کره شمالی به چنین تسلیحاتی معنای متفاوتی برای ایالات متحده دارد و در نتیجه، واکنش آن دولت نیز متفاوت است. این موضوع اهمیت

ادراکات بین‌الذلهانی از ماهیت تهديد را که می‌تواند زمینه‌ساز تشکیل اجتماعات امنیتی نیز باشد، نشان می‌دهد و همچنین تصویر نظام‌های امنیتی موجود را شفاف‌تر می‌سازد. به عقیده الکساندر ونت نظام‌های امنیتی سه گونه‌اند: رقابتی؛ امنیت به صورت منفی نسبت به همدیگر تعیین می‌شود، بازی با حاصل جمع جبری صفر؛ فردگرا؛ بی‌تفاوتی نسبت به امنیت بین یک دولت و دولت دیگر (ثولیرال/امنیت خودنگر؛ مبتنی بر همکاری: امنیت دولت‌ها نسبت به همدیگر مثبت است، مسؤلیت امنیت هر دولت بر عهده سایر دولت‌ها (امنیت دسته جمعی) است (داودی، ۱۳۹۱: ۴۳-۴۲).

### بررسی استراتژی سیاست خارجی روسیه

پوتین از ابتدای به قدرت رسیدن، سه اصل نوسازی اقتصادی، دستیابی به جایگاه برجسته در فرایندهای رقابت جهانی و بازسازی جایگاه روسیه به عنوان قدرت بزرگ جدید را مبنای سیاست خارجی خود قرارداد (مصلی نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۲). برای بحث و بررسی در مورد راهبرد امنیت ملی روسیه، یکی از مهم‌ترین منابع در دسترس و مهم برای درک و تحلیل، اسناد راهبردی این کشور به‌ویژه اسناد راهبردی هستند که در سال‌های ۱۹۹۷، ۲۰۰۰، ۲۰۱۰، ۲۰۱۵ و ۲۰۲۱ نوشته شده‌اند. در تازه‌ترین سند راهبرد امنیت ملی این کشور که در ۲ ژوئیه ۲۰۲۱ (۱۱ تیرماه ۱۳۹۹) در ۴۴ صفحه و پس از تصویب رئیس‌جمهور منتشر شد، می‌توان چشم‌انداز آینده رفتار امنیتی روسیه را ملاحظه کرد. این سند در چهار بخش به اصول کلی، محیط بین‌المللی، اولویت‌های ملی و راهبرد تأمین امنیت ملی روسیه برای یک دوره شش‌ساله می‌پردازد و در واقع، جامع‌ترین سند ملی و درحقیقت، یک راهبرد کلان است. همچنین در سند مذکور تأکید شده که توسعه اقتصادی-اجتماعی کشور و محافظت از بنیان‌های معنوی آن ارتباط ناگسستگی دارد و امنیت ملی روسیه نه تنها موشک و تانک بلکه ارزش‌های سنتی آن است و اهمیت آن‌ها برای توسعه پایدار این کشور از زرادخانه‌های هسته‌ای آن کمتر نیست و به تعبیر سربریانین «معنویت با سرنیزه برابر شد» (کریمی و کریمی، ۱۴۰۰: ۱۳۴). باین حال، برای نخستین بار مواردی مانند دفاع از منافع ملی

فدراسیون روسیه در قطب شمال؛ تحکیم همکاری با آبخازیا و اوستیای جنوبی؛ توسعه روابط با اعضای گروه بریکس؛ گفت‌وگو مبتنی بر حقوق برابر با اتحادیه اروپا و ناتو درباره امنیت اروپا؛ مشارکت در ایجاد الگوی جدید امنیت در منطقه آسیای جنوب شرقی؛ سیستم بازدارندگی غیر اتمی؛ کاهش خطر استفاده از فناوری ارتباطات برای مقاصد نظامی - سیاسی؛ تقویت توان بسیج نیروها؛ متمرکز شدن دولت و جامعه بر دفاع از وطن و طراحی و اجرای برنامه‌هایی برای افزایش آمادگی نظامی و حس میهن‌پرستی شهروندان فدراسیون روسیه تأکید شده است (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۳۷).

در خصوص سیاست روسیه نسبت به پیرامون باید گفت که روسیه استراتژی‌های سیاسی برون‌مرزی خود را بر محور جغرافیا و سیاست‌های منتج از آن قرار داده است. این کشور در منطقه خارج نزدیک و همسایگان سعی دارد ضمن تشدید و تسریع روند همگرایی کشورهای هم‌سود و همسایگان در عرصه اقتصادی و به‌ویژه ارتباطی و کریدوری، آن‌ها را وابسته به خود نگه دارد. در زمینه امنیتی نیز ضمن حضور مستمر خود در مناطق استراتژیک به‌خصوص بحرانی، اولاً نفوذ بر مرزهای شوروی را حفظ نماید و ثانیاً هدایت و مدیریت بحران‌هایی را که ممکن است زمینه‌ساز نفوذ غرب باشد به دست گیرد و از آن‌ها برای کنترل رفتار خارجی کشورهای همسایه بهره‌برداری کند. از طرفی دیگر، روسیه، برخلاف ادعاهای خود مبنی بر همگرایی با جمهوری‌های استقلال‌یافته باهدف حمایت از حاکمیت آن‌ها در برابر غرب، تلاش می‌کند سلطه خود را بر آن‌ها تقویت کند (ربیعی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۳۷).

شاید بتوان گفت که در محافل فکری روسیه جدی‌ترین بحثی که در سال‌های گذشته به شکل روشن سیاست خارجی روسیه را تحت تأثیر قرار داده است، جدال بین طرفداران روسیه به‌عنوان قدرتی بزرگ و طرفداران روسیه به‌عنوان کشوری عادی بوده است. بخش قابل‌ملاحظه‌ای از روس‌ها هنوز سوای امپراتوری در سردارند و استدلال می‌کنند که روسیه با توجه به شأن بین‌المللی خود نمی‌تواند فقط نظاره‌گر مسائل جهانی باشد و

قدرت خود را به کار نگیرد. این رویکرد، برگرفته از غرور ملی روسی و داعیه مأموریت جهانی آن‌ها است که متأثر از مؤلفه‌هایی چون تاریخ کهن تمدن و فرهنگ روسی، غرور مذهبی ناشی از داشتن گنجینه‌های منحصر به فرد مسیحیت ارتدکس، سابقه تاریخی امپراتوری روسیه و حاکمیت بی‌رقیب این امپراتوری بر بخش قابل ملاحظه‌ای از جغرافیای جهان و تداوم آن در دوره اتحاد شوروی در شکل ایدئولوژیک است. از این رو، در نظام بین‌الملل معاصر ابرقدرت گرایان روسی به دنبال به چالش کشیدن سلطه یک جانبه آمریکا در جهان و ایجاد موازنه قدرت در سیاست بین‌الملل نیز هستند (رشیدی، ۱۳۹۵: ۲۵۶). در ادامه به سیاست‌های روسیه در قبال قفقاز جنوبی و اوکراین پرداخته خواهد شد.

### سیاست خارجی روسیه در بحران قره‌باغ

در منطقه قفقاز پنج نوع رقابت و برخورد منافع وجود دارد: نخست، رقابت و برخورد منافع ایالات متحده و روسیه که مهم‌ترین رقابت و برخورد منافع امنیتی و اقتصادی به شمار می‌آید. دوم، رقابت و برخورد منافع روسیه و ترکیه، سوم، رقابت و برخورد منافع ایران و ایالات متحده، غرب و اسرائیل، چهارم، برخورد منافع ایران و ترکیه و پنجم، برخورد منافع ایالات متحده و چین که بیشتر در موارد اقتصادی و انرژی خلاصه می‌شود (فلاح پیشه و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۸). در مورد رقابت روسیه با غرب باید گفت که رقابت کشورها و تلاش برای نفوذ در این منطقه موجب می‌شود که روابط کشورهای منطقه قفقاز از نظر قدرت‌های رقیب به شکل‌گیری انگاره دوست، رقیب یا دشمن منجر شود. در همین راستا یکی از بحران‌هایی که منجر به شکل‌گیری قطب‌بندی‌ها در روابط دو کشور منطقه قفقاز جنوبی (آذربایجان و ارمنستان) شد بحران قره‌باغ است. قره‌باغ در سال ۱۹۲۳ جزء قلمروی جمهوری سوسیالیستی آذربایجان شناخته شد. مناقشه هنگامی آغاز شد که سال ۱۹۸۸، خودمختاری ناگورنو-قره‌باغ تصمیم گرفت تا از جمهوری آذربایجان جدا شده و به ارمنستان بپیوندد و همه‌پرسی استقلال را با حمایت کامل دولت ارمنستان در ۱۰ دسامبر ۱۹۹۱ برگزار کرد. موفقیت ارمنستان موجب



اشغال ۲۰ درصد از خاک جمهوری آذربایجان و آواره شدن یک میلیون آذربایجانی و بروز درگیری‌های خونین میان دو کشور شد. شورای امنیت در سال ۱۹۹۳ چهار قطعنامه ۸۲۲ (۶ آوریل ۱۹۹۳)، قطعنامه ۸۵۳ (۲۹ جولای ۱۹۹۳)، قطعنامه ۸۷۴ (۱۴ اکتبر ۱۹۹۳) و قطعنامه ۸۸۴ (۱۲ نوامبر ۱۹۹۳) را تصویب کرد، اما در پی ناتوانی حل این بحران به یک سازمان امنیت و همکاری اروپا واگذار شد. گروه مینسک وابسته به این سازمان در سال ۱۹۹۲ با عضویت نه کشور به ریاست آمریکا، روسیه و فرانسه تشکیل و در سال ۱۹۹۴ توانست توافقنامه آتش‌بس میان جمهوری آذربایجان و ارمنستان را به امضا برساند، اما بحران به سبب تحت کنترل ماندن اراضی توسط ارمنستان باقی ماند. سازمان ملل نسبت به بازگرداندن اراضی به جمهوری آذربایجان تأکید دارد، اما ارمنستان از این اقدام سرباز می‌زند (رشیدی و ملکی، ۱۳۹۸: ۵۸). با بن‌بست دیپلماتیک در روند حل و فصل بحران قره‌باغ، چالشی جدی برای امنیت اوراسیا شکل گرفت. هر دو کشور ارمنستان و جمهوری آذربایجان بر تقاضاهای حداکثری خود در حل بحران تأکید دارند و حل بحران را بازی با جمع جبری صفر در نظر دارند. در حالی که جمهوری آذربایجان بر اصل تمامیت ارضی دولت‌ها تأکید دارد، اما ارمنستان بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها اشاره نموده است. در این میان، روسیه به‌عنوان مهم‌ترین قدرت این منطقه که دارای ارتباطات بسیاری با کشورهای این منطقه به‌ویژه ارمنستان دارد، ابتکارات و پیشنهادهایی را برای حل مناقشه ارائه نموده و نقش میانجی‌گری را بر عهده داشته است (خیری، ۱۳۹۷: ۱۰۴-۱۰۵). با این حال، همان‌طور که پیش‌تر بیان شد روسیه سیاست خارجی خود را بر محور جغرافیا قرار داده است بنابراین هرگونه تحولات در منطقه قره‌باغ از نگاه سیاستمداران روسیه به‌منزله یک فرصت یا تهدید خواهد بود. از آنجاکه حوزه قفقاز جنوبی برای روسیه از اهمیت ژئواستراتژیکی و تاریخی ویژه‌ای برخوردار است بنابراین روسیه نمیتواند نسبت به تنش نظامی آذربایجان و ارمنستان بی‌تفاوت باشد. روسیه بر این اعتقاد است که قفقاز جنوبی بخش کلیدی مفهوم جغرافیایی - سیاسی خارج نزدیک را در برمی‌گیرد. به‌علاوه روسیه آگاه است که بزرگ‌ترین تعلق

ژئوپلیتیکی غرب و برقراری پیوند با آذربایجان مسئله انرژی است که به لحاظ اقتصادی و سیاسی بهره‌برداری امن از منابع غنی انرژی منطقه و انتقال مطمئن آن به بازارهای مصرف از اهمیت زیادی برای غرب برخوردار است. با این حال صرف نظر از نقشی که قفقاز جنوبی برای غرب در بهره‌برداری و انتقال منابع انرژی بازی می‌کند، جهت تضعیف روسیه منطقه کاملاً مناسبی برای اجرای راهبردهای آمریکا است (گنج خانلو، ۱۳۹۸: ۴۲). با نزدیک شدن آذربایجان به غرب اختلافات روسیه و آذربایجان افزایش یافته و این یکی از عوامل مهم نزدیکی مسکو به ارمنستان نیز بوده است. بنابراین در بین کشورهای قفقاز جنوبی ارمنستان همواره یک پایگاه اقتصادی، سیاسی و نظامی مهم برای روسیه بشمار می‌آمده است. ارمنستان همکاری نظامی و سیاسی با روسیه را یک عنصر ضروری در سیاست امنیتی و دفاعی خود میدانند. بر همین اساس روسیه و ارمنستان در سال ۲۰۱۰ توافقنامه‌ای در زمینه نظامی بین یکدیگر امضاء نمودند. براساس این توافقنامه مدت حضور نیروهای نظامی روسیه از سال ۲۰۲۰ تا ۲۰۴۴ تمدید گردید (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۶۷). چالش‌های سیاست خارجی روسیه با شروع جنگ بین ارمنستان و آذربایجان بر سر قره‌باغ کوهستانی، منطقه‌ای آرامنه در خاک آذربایجان، تشدید شده است. یک جنگ متناوب بین دو کشور قفقاز از سال ۱۹۸۸ آغاز شده است. تلاش‌های متعدد در طول سال‌ها برای مذاکره برای حل و فصل صلح شکست خورده است. جنگ فعلی به‌ویژه برای روسیه چالش‌برانگیز است، روسیه که علاقه خاصی به منطقه دارد و یکی از سه کشور گروه مینسک است که از سوی سازمان امنیت و همکاری اروپا (OSCE) ماموریت دارد تا صلح را در منطقه برقرار کند. روسیه در ارمنستان پایگاه نظامی دارد و بزرگ‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات به این کشور است. ارمنستان و روسیه به‌عنوان متحدان در سازمان پیمان امنیت جمعی ملحق شده‌اند (Berls, 2021). با این حال یکی از چالش‌های روابط روسیه با ارمنستان پس از تثبیت قدرت پاشینیان به‌عنوان نخست‌وزیر و شخص اول کشور است که به دنبال واگرایی روابط ارمنستان از روسیه برآمد. بازداشت روبرت

کوچاریان، رئیس جمهور اسبق متحد پوتین، گشوده شدن پرونده قضایی برای مقامات پیشین، پاک‌سازی دستگاه‌های دولتی از عناصر روس گرا، تعطیلی مدارس روس زبان و قطع کانال‌های تلویزیونی روسیه رویکرد دولت جدید را نشان می‌داد. حتی فراخوانی برای خروج پایگاه‌های روسی هم در محافل سیاسی مطرح شد و این فراخوانی‌ها زنگ خطر را برای روسیه به صدا درآورد. لذا پوتین نیاز به استراتژی جدید برای مهار ارمنستان و یافتن جای پای معتبر در منطقه داشت (درآباد، ۱۳۹۹). موضع روسیه در قبال بحران قره‌باغ عدم مداخله مستقیم در جنگ به نفع ارمنستان بود. مسئله‌ای که منجر به فضاسازی‌های گسترده احزاب و تشکل‌های مردمی منتقد روسیه، پس از قلمرو زدایی از ارمنستان صورت گرفت. آذربایجان برنده آشکار این جنگ است و الهام علی‌اف موفق شد مناطق آذری اطراف قره‌باغ کوهستانی را که در سال ۱۹۹۴ توسط ارمنستان اشغال شده بود، پس بگیرد.

این جنگ جان حدود ۳۰۰۰ سرباز آذربایجانی و ۹۲ غیرنظامی را گرفت که اکثراً بر اثر اصابت موشک‌های بالستیک SCUD-B، بمب‌های خوشه‌ای و گلوله‌باران شهرها و روستاهای آذربایجان در گنجه، بردا، تارتار و جاهای دیگر کشته شدند. تعداد کشته‌شدگان در طرف ارمنی به ۱۱ غیرنظامی و حدود ۴۰۰۰ سرباز رسید. جنگ تقریباً در ۸ نوامبر پایان یافت، زمانی که نیروهای آذربایجان شهر شوشا را که دارای اهمیت استراتژیک به‌عنوان پایتخت قره‌باغ (معروف به خانکندی) است، گرفتند. مسکو بعد از این اتفاق دست به ابتکار صلح زد (VALIYEV, 2021). پس از انعقاد آتش با ابتکار روسیه در ۱۹ آبان ۱۳۹۹ که به امضای «علی‌اف»، «پاشینیان» و «پوتین» رسید روسیه خود را به‌عنوان نیروی ناظر بر صلح تعریف و تحمیل کرد و سرزمین قره‌باغ را به یکی از دالان‌های نظامی و راهبردی خود متصل ساخت که در صورت تخلیه کامل منطقه قره‌باغ از سوی ارمنستان، بیش از ۶۰ درصد این منطقه به قلمرو نظارتی روسیه الحاق می‌شود (متقی دستنایی و قره بیگی، ۱۴۰۰: ۱۷۰-۱۶۹). در چارچوب توافق روسیه

واحدهای صلح بانی خود را روسیه به محض اجرایی شدن آتش‌بس حدود ۲۰۰۰ سرباز را مستقر کرد. بر اساس معاهده امضاشده توسط ایروان، باکو و مسکو، زمانی که نیروهای ارمنی از مناطق تحت کنترل آذربایجان یعنی هفت منطقه در اطراف قره‌باغ کوهستانی و بخش کوچکی از خود منطقه خارج شوند، مستقر می‌شوند (HOUEIX, 2020) در این جنگ ارمنستان به‌عنوان بخشی از تعهداتی که بر اساس توافق آتش‌بس بر عهده داشت، مناطق اشغام، کلباجار و لاجین اشغالی را تا اول دسامبر به آذربایجان بازگرداند. طبق این توافق در خط مقدم جبهه در منطقه قره‌باغ و در امتداد جاده لاجین نیروهای حافظ صلح روسیه به تعداد ۱۹۶۰ نظامی، ۹۰ ماشین زره‌پوش و ۳۸۰ خودروی نظامی مستقر می‌شوند. نیروهای حافظ صلح روسیه همزمان با خروج نیروهای ارمنی از قره‌باغ در این منطقه مستقر خواهند شد و مدت اقامت آن‌ها در منطقه پنج سال خواهد بود. ستاد فرماندهی نیروهای حافظ صلح در شهر خانکندی نیز مستقر می‌شود (نجفی و ابراهیمی، ۱۴۰۰:۵۱۱). درگیری در قره‌باغ برای اولین بار در روزهای رو به پایان اتحاد جماهیر شوروی شعله‌ور شد. حدود ۳۰۰۰۰ نفر در طی سه سال جنگ بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۴ کشته و یک میلیون آواره شدند و روسیه قبل از درگیری اخیر از ارمنستان حمایت علنی می‌کرد. در مرحله اول جنگ، بین سال ۱۹۸۸ و آتش‌بس امضاشده در سال ۱۹۹۴، داوطلبان از ارتش روسیه شوروی در طرف ارمنستان جنگیدند و روسیه بسیار بیشتر از آذربایجان، ارمنستان را مسلح کرد. ارمنستان از زمان تعلیق تئوری/نسبی خصومت‌ها در سال ۱۹۹۴، به لطف حمایت روسیه، نه تنها منطقه مورد نظر بلکه هفت منطقه آذربایجان را نیز کنترل کرد و منجر به جداسازی قره‌باغ و ایجاد تداوم ارضی با ارمنستان شد و تعداد بیشتری از آذری‌ها از خانه‌های خود در ارمنستان، قره‌باغ و مناطق اشغالی فرار کردند (Balci, 2020)؛ اما جنگ دوباره در آوریل ۲۰۱۶ آغاز شد که منجر به کشته شدن بیش از ۲۰۰ نفر شد و آذربایجان مقدار کمی از خاک خود را باز پس گرفت و پیامی سخت ارسال کرد مبنی بر اینکه برای باز پس‌گیری مصمم است. در جنگ روسیه موضع بی‌طرف خود را حفظ کرد و به نظر

برخی این امر به منظور بازار سلاح بوده است به طوری که روسیه مقادیر زیادی تسلیحات پیشرفته را با تخفیف به ارمنستان می‌فروشد (Larsen, 2016) در سوی دیگر آذربایجان از سال ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، دوره‌ای که واردات سالانه آن بیش از سه برابر شده بود، ۸۵ درصد از واردات تسلیحات خود را از روسیه دریافت می‌کرد. با توجه به اینکه هزینه‌های نظامی باکو دو برابر کل بودجه دولت ارمنستان است، روسیه هیچ علاقه‌ای به از دست دادن این درآمد مهم اقتصادی ندارد؛ بنابراین از زمان شروع جنگ اول، مسکو آشکارا با هر دو طرف بازی کرده است. کرملین از این رفتار دوگانه دفاع کرده و اعلام کرده است که این اقدام را سیاست بازدارندگی در قره‌باغ کوهستانی است به طوری که با کنترل جریان تسلیحات به هر دو کشور، احتمال وقوع یک جنگ تمام عیار کمتر می‌شود (Franco, 2018). با این حال آذربایجان با تقویت قوای نظامی خود توانست تجهیزات خود را ارتقا ببخشد و با برتری نظامی در مقابل ارمنستان در ۲۰۲۰ ظاهر شود.

واکنش نسبتاً خنثی روسیه به درگیری‌های اخیر بین ارمنستان و آذربایجان نشان دهنده خشم از انعطاف‌ناپذیری متحدش در مذاکرات است. این تصور در مسکو وجود دارد که در دو دهه اخیر، توازن قوا به نفع آذربایجان تغییر کرده است - و ارمنستان به جای پایبندی به یک توافق کم‌وبیش قابل قبول، نامعقول و سازش‌ناپذیر بوده است (Popescu, 2020)؛ بنابراین سکوت روسیه در مورد ارمنستان نیز به این واقعیت مربوط می‌شود که فارغ از نقش پوتین، دیپلمات‌های روسی، چه در دهه ۱۹۹۰ و چه در حال حاضر، احساس می‌کنند که ایروان زمانی را که می‌توانست اختلاف ارضی خود را به طور مسالمت‌آمیز حل کند، تلف کرده است. مسکو می‌داند که پیروزی نظامی ارمنستان، یک کشور کوچک و فقیر، بر آذربایجان ثروتمندتر و پرجمعیت‌تر، به اندازه هر چیز دیگری به شانس بوده است (Baunov, 2020). به‌هرحال به نظر کارشناسان در حالی که در دوران پوتین، روسیه به دنبال نمایش قدرت بیشتر در صحنه جهانی بوده و درگیری در خارج نزدیک، در قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق، یک چالش برای اقتدار روسیه است ولی این توافق را

باید یک دستاورد موفقیت‌آمیز دانست، زیرا روسیه نشان داده است که صلاحیت تحقق پیروزی دیپلماتیک با میانجیگری و خاتمه جنگ شش‌هفته‌ای بین آذربایجان و ارمنستان بر سر وضعیت قره‌باغ کوهستانی را دارد (Rodgers, 2020).

### سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین

بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴، نخست مسئله‌ای داخلی محسوب می‌شد که با توجه به موقعیت راهبردی آن و بازی ژئوپلیتیک قدرت‌های جهانی تبدیل به چالش بین‌المللی شد. سرانجام به جدی‌ترین تنش در روابط مسکو و غرب بعد از جنگ سرد تبدیل شد. این کشور با توجه به اهمیت راهبردی و موقعیت ژئوپلیتیک خود به محل تلاقی منافع قدرت‌های بزرگ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای مانند روسیه، اتحادیه اروپا و ایالات متحد آمریکا تبدیل گردید. روسیه که کشورهای واقع در اروپای شرقی را حیاط خلوت خود می‌داند؛ منافع حیاتی فراوانی را در اروپای شرقی و به‌ویژه اوکراین و شبه جزیره کریمه برای خود قائل است. این منطقه به واسطه موقعیت کشتیرانی بین‌المللی و حضور ناوگان مهم اتمی روسیه در بدر سوواستوپول هموار برای روسیه اهمیت داشته است. در مقابل اتحادیه اروپا نیز از تسلط روسیه بر شرق اروپا بیم فراوانی داشته و همواره کوشیده است قبل از اقدام روسیه پیشگام شده و در کنار ناتو وارد حیات خلوت روسیه شود. اولین جرقه بحران اوکراین زمانی بود که ویکتور یانوکوویچ، رئیس‌جمهور اوکراین زیر فشارهای روسیه از امضای توافق‌نامه تجارت آزاد با اتحادیه اروپا خودداری کرد. مخالفان رئیس‌جمهور در اعتراض به این اقدام به خیابان‌ها آمدند و سرانجام با گسترش اعتراض‌های خیابانی و کشته شدن پنج نفر، یانوکوویچ با رای پارلمان برکنار و به روسیه گریخت. پس‌از این رویدادها نیروهای روسیه نیز به بهانه حمایت از روس تبارهای مقیم کریمه این منطقه را اشغال کردند. سپس با برگزاری مه‌پرسی در ۱۶ مارس ۲۰۱۴ کریمه به طور رسمی بخشی از خاک روسیه شد. این مسئله تقابل جدی روسیه و غرب در موضوع اوکراین را فراهم کرد (صباغیان و رسولی، ۱۴۰۰: ۱۹۰-۱۸۹).

با تشدید بحران اوکراین اتحادیه اروپا تصمیم گرفت که روسیه را تحریم کند. پس از برگزاری اجلاس اتحادیه اروپا در بروکسل (۱۸ دسامبر ۲۰۱۴) تحریم‌های بیشتری اعمال گردید. اعمال تحریم‌ها در مورد روسیه به عنوان جنگ سرد تازه یاد می‌شود. بسته تحریمی مشترک امریکا و اروپا، بانک‌های دولتی را هدف گرفت و صدور تکنولوژی مورد نیاز در زمینه صنایع نظامی و نفتی به روسیه را ممنوع کرد. البته تحریم‌ها نتوانست روسیه را به‌زانو درآورد اما به اقتصاد بیمار آن سخت آسیب زد. به‌رحال موضع روسیه در قبال اوکراین را باید در سخنرانی رئیس‌جمهور روسیه خلاصه کرد؛ ولادیمیر پوتین در اجلاس بخارست اعلام کرد که اوکراین کشوری است که بدون هیچ‌گونه پیشینه تاریخی و تنها بر اثر معادلات سیاسی و بین‌المللی به وجود آمده است و کریمه تنها با توجه به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی به اوکراین واگذار شد (Gardner, 2014: 5).

به‌طور کلی به‌غیر از مسئله شبه جزیره کریمه مسائل دیگری موجب تقابل روسیه با اروپا بر سر اوکراین شده است؛ شکاف هویتی - قومیتی و رقابت و تضادهای سیاسی، عامل دیگری بوده که باعث شده تا اوکراین همواره پس از استقلال، صحنه رقابت روسیه و غرب و شاهد بروز تعارضات جدی و بحران‌های سیاسی - امنیتی مختلف مانند حوادث انقلاب نارنجی ۲۰۰۴، انقلاب آبی ۲۰۰۶ و بحران ۲۰۱۴ باشد. ریشه این شکاف اولاً به تسلط و نفوذ کشورهای مختلف در دوره‌های مختلف تاریخی برمی‌گردد. این کشور دارای قومیت‌ها، زبان‌ها، مذاهب، فرهنگ‌ها و آلمان‌های مختلف تبدیل شود. ثانیاً به مرزبندی تصنعی این سرزمین توسط رهبران اتحاد جماهیر شوروی و همچنین فعالیت‌های گسترده فرهنگی دولت‌های وقت اوکراین در دوران اتحاد جماهیر شوروی در جهت اعتلای اهداف کمونیستی نظیر برنامه رئالیسم سوسیالیستی برمی‌گردد. برنامه‌ای که هنرمندان و نویسندگان را برخلاف میلشان مجبور می‌کرد تا رژیم شوروی و اهداف آن را بدون توجه به گرایش‌های

متفاوت جامعه اوکراین مهم جلوه دهند که نتیجه آن عمیق‌تر شدن این شکاف بود. ثالثاً شکاف دیگر ریشه در موقعیت جغرافیایی اوکراین دارد. این کشور بین دو قاره اروپا و آسیا واقع شده و فرهنگی مرکب از فرهنگ شرقی و غربی را کسب نموده است و همین فرهنگ‌های متفاوت باعث به وجود آمدن دینروی متضاد در اوکراین شده است. به گونه ای که ساکنین مناطق شرقی اوکراین که از نظر جغرافیایی به روسیه نزدیک هستند، خواستار نزدیکی به این کشور و ساکنین مناطق غربی اوکراین که به کشورهای عضو اتحادیه اروپا نزدیک‌تر هستند، خواستار نزدیکی به غرب و گرایش به پیوستن به نهادهای غربی نظیر اتحادیه اروپا و ناتو دارند (یزدانی و موسایی، ۱۴۰۰: ۱۶۵-۱۶۴)؛ بنابراین روابط میان اوکراین و ناتو آزردهنده‌ترین موضوعی است که روسیه را نسبت به آینده اوکراین نگران می‌سازد. بر مبنای اطلاعات ارائه‌شده در پایگاه اینترنتی ناتو همکاری میان ناتو و اوکراین به وسیله کمیسیون ناتو اوکراین جهت‌دهی می‌شود. مشورت و همکاری میان اوکراین و ناتو طیف وسیعی از موضوعات را پوشش میداد که در مششور ۱۹۹۷ و در برنامه عمل سال ۲۰۰۲ تبلور پیدا کرده است. برای تسهیل همکاری میان اوکراین و ناتو، اوکراین در مقرر ناتو در بلژیک، به تعیین نمایندگی دیپلماتی، پرداخت و برخی از پرسنل نظامی این کشور نیز در این مقرر مشغول به کار شدند (حبیبی و همکاران، ۱۳۹۹: ۱۴۳)؛ بنابراین چالش‌هایی که میان روسیه و ناتو وجود دارد و نگرانی روسیه را از ناتو دوچندان می‌کند به شرح زیر می‌باشد:

۱. اولین نگرانی روسیه در مورد جزئیات استراتژی جدید امنیتی ناتو است روسیه به دنبال فهم نگاه جدید ناتو به نقش روسیه در امنیت اروپا است. مسکو به صورت جدی از غرب انتظار دارد که احترام بیشتری به حقوق مسلم روسیه و حوزه نفوذ روسیه در جمهوری‌های سابق شوروی را به رسمیت بشناسد. ولی ناتو تا به حال این حق روسیه را رعایت نکرده و به رسمیت نشناخته و بعید هم هست که در لیسبون این اتفاق بیافتد.



۲. حاکمیت بی‌اعتمادی تاریخی بر روابط طرفین نمی‌توانند در کوتاه مدت به همدیگر به‌عنوان دو شریک نزدیک و استراتژیک نگاه کنند. اگرچه نه روسیه و نه ناتو در پی مواجهه با یکدیگر نیستند. ولی هیچ یک از اینها هم نمی‌توانند راهی را پیدا کنند که منجر به همزیستی مسالمت‌آمیز دو طرف در بلند مدت شود.

۳. مشکل دیگر مساله مدیریت طرح نظامی مشترک از جمله سپر دفاع موشکی است. صرف نظر از شراکت روسیه در این طرح‌ها خود ناتو مانند یکدستی است با ۲۸ انگشت که در صورت بروز خطر کدام انگشت دکمه شلیک را فشار خواهد داد. اگر روسیه به این طرح پیوندد مسئله بغرنج‌تر از این هم می‌شود (خاشع، ۱۳۸۹: ۶). بدین ترتیب از دیدگاه جان میر شایمر، ریشه بحران اوکراین در گسترش ناتو نهفته است که این اقدام حرکتی برای جدایی اوکراین از روسیه و پیوستن به رقیب آن یعنی غرب می‌باشد که در این راستا میرشمایر اعتقاد دارد غرب اشتباه بزرگی کرده است زیرا این اقدام به درگیری‌های منطقه‌ای بزرگی مبدل خواهد شد آن‌هم وقتی که میان روسیه و ناتو در حوزه‌های هسته‌ای و راهبردی درگیری‌های نظامی جریان دارد (Mearsheimer, 2014, 10).

به‌علاوه برای روسیه مفهوم ملت و قلمرو همیشه منطبق با مرزهای آن نبوده است، بلکه تا مرزهای خارج نزدیک امتداد داشته است. هرچند که باید یادآور شد استراتژی‌های روسیه از اسناد دیگری نیز قابل تبیین است برای مثال قانون اساسی روسیه، مفهوم هم‌میهنان را به‌عنوان شهروندان روسی که در خارج از فدراسیون روسیه زندگی می‌کنند و از لحاظ تاریخی، فرهنگی و حقوقی دارای اشتراکاتی با روسیه هستند، تعریف کرده است؛ در این تعریف شهروندان روسی کشورهای خارج نزدیک جزو هم‌میهنان روسیه قرار می‌گیرند. این تعریف کاملاً مبهم و گسترده است، چراکه از یک هسته مدنی شامل شهروندان روسیه و همچنین افرادی که از نظر فرهنگی، مذهبی و تاریخی نسبت به روسیه علائقی دارند تشکیل شده است؛ به عبارتی این تعریف برگرفته از دوران امپراتوری تزارها بوده است که بر اساس آن لهستان و حتی فنلاند هم جزو هم‌وطنان است. با این تعریف، دایره هم‌میهنان به

افرادی که به زبان روسی صحبت می‌کنند و احساسات فرهنگی و معنوی روسیه را برخوردار هستند، اطلاق شده است (سیمبر و رضاپور، ۱۳۹۸: ۷۸). بعلاوه از نگاه سازه‌انگاری باید گفت اوکراین در تاریخ دولت روسیه جایگاه برجسته‌ای داشته و از این منظر جایگاه مهمی نزد ملیگرایان روس دارد. بسیاری از ملی‌گرایان آن معتقدند بدون اوکراین نمی‌توان از روسیه بزرگ سخن گفت. از لحاظ فرهنگی نیز، روسیه، اوکراین را کشوری دوست و برادر کوچک خود می‌پندارد و میان دو کشور نزدیکی بسیاری وجود دارد. همچنین بیه دلیل ترکیبی جمعیتی، استان‌های شرقی اوکراین و جمهوری خودمختار کریمه به شدت به روسیه گرایش دارند و فرهنگ و زبان روسی در این منطقه حاکم است، لذا از نگاه دولتمردان روسی دولت اوکراین نمی‌تواند در اتخاذ سیاست خارجی خود این مسائل را نادیده بگیرد (اعظمی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۹). در کل منافع روس‌ها در اوکراین عبارتند از:

۱. از لحاظ تاریخی، روس‌ها، کیف را به مثابه خاستگاه تاریخی خود که اولین دولت روس در آن شکل گرفته، می‌نگرند. اوکراین برای قرون متمادی جزیی از خاک روسیه بود و تاریخ هر دو کشور دو درهم‌تنیده شده است. همچنین پاره‌ای از مهم‌ترین نبردهای تاریخی در راه آزادسازی روسیه با «نبرد پولتاوا» در سال ۱۷۰۹ رقم خورده است که در خاک اوکراین اتفاق افتاد.

۲. از لحاظ مذهبی، کیف خاستگاه و محل بنیان کلیسای ارتدوکس روسیه محسوب می‌شود.

۳. از لحاظ هویتی و فرهنگی، نزدیک به ۲۰ درصد از جمعیت روس زبان اوکراین در بخش‌های شرقی این کشور پیوندهای فرهنگی، مذهبی و زبانی با روسیه دارند.

۴. از لحاظ اقتصادی، درصد زیادی از صنایع سنگین و مادر اتحاد جماهیر شوروی در اوکراین وجود داشت و پس از فروپاشی به اوکراین تعلق گرفت. همچنین حدود ۸۰ درصد گاز طبیعی و ۷۵ درصد نفت خام روسیه بوسیله اوکراین به اتحادیه اروپا صادر می‌شود. گاز صادراتی روسیه به اروپا از طریق ۱۲ خط لوله گازی منتقل می‌شود که از

این میزان پنج خط لوله، از خاک اوکراین می‌گذرند. از سوی دیگر حضور اوکراین در پروژه اتحادیه گمرکی اوراسیا نیز برای روسیه حائز اهمیت است. بنابراین روس‌ها از لحاظ اقتصادی توجه ویژه‌ای به این کشور دارند و این کشور ۴۴ میلیونی در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه، مهم‌ترین کشور اروپای شرقی برای روسیه از نظر اقتصادی بشمار می‌آید. البته اوکراین نیز وابستگی شدیدی به اقتصاد روسیه داشته و مبادلات گسترده‌ای با روس‌ها دارد.

۵. از لحاظ استراتژیک، کشور اوکراین طی ۴ قرن گذشته، نقش حائل اروپا و روسیه را ایفا کرده و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز مرز اتحادیه اروپا با روسیه محسوب شده است. بنابراین اوکراین به‌عنوان سنگرگاه روسیه در برابر ناتو و همچنین دیوار دفاعی شرقی روسیه علیه اروپا عمل کرده است. همچنین اوکراین برای روسیه، علاوه بر رقابت ژئوپلیتیک، در حوزه ژئواستراتژیک هم مطلوبیت راهبردی داشت. زیرا ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه نیز در بندر سواستوپل در شبه جزیره کریمه قرار داشت و این مکان برای روسیه دارای اهمیت راهبردی بود (مطلبی و زینلی بادی، ۱۳۹۸: ۱۵۷-۱۵۸).

بنابراین ویژگی‌های ژئوپلیتیک اوکراین از یک سو و اهداف متضاد بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای باسیاست‌های روسیه موجب می‌شود تا سیاست‌های روسیه در رابطه با اوکراین با مشکلات و موانع گوناگونی روبرو گردد و از مهم‌ترین موانع سیاست‌های غرب (آمریکا و اروپا) در قبال اوکراین است. آنچه بیش از هر چیزی روسیه را نگران می‌کند و بر اهمیت اوکراین برای روسیه می‌افزاید به آسیب‌پذیری امنیتی روسیه از اوکراین باز می‌گردد. این کشور مهم‌ترین کشور حوزه خارج نزدیک محسوب می‌شود و اولویت اول و اصلی سیاست خارجی روسیه در همه ابعاد است که روسیه در آنجا برای خود منافع بسیار حیاتی قابل است. لذا پیوستن اوکراین به ناتو یا سایر سازمان‌های غربی برای روسیه غیر قابل قبول است و ناگزیر به مداخله روسیه است (صدیق، ۱۳۹۹: ۱۸-۱۷). از منظر سازه‌نگاری، الزامات نظام

بین‌المللی عرصه‌ای برای رقابت ایجاد کرده است که مقامات کرملین را ناگزیر به تحول سیاست خارجی در راستای تضمین بقای روسیه، حفظ منافع ملی روسیه در حوزه‌های نفوذ (خارج نزدیک، بالکان و خاورمیانه) و ایجاد موازنه‌ی قدرت در مقابل آمریکا برای جلوگیری از هژمونی نظام بین‌المللی تک قطبی و یک‌جانبه‌گرایی نموده است. روسیه خود را با وضع واقعی نظام بین‌الملل انطباق داده است و در این میان هدف آمریکا مبنی بر جلوگیری از بازسازی مجدد نفوذ روسیه یا تحکیم قدرت در خارج نزدیک، پیگیری نظریه‌ی مهار در مورد آن و گسترش ناتو به مرزهای روسیه مهمترین عواملی بودند که روسها را به درک واقعی از هویت منفعت و امنیت واداشته است. در برابر تحقیرهای مداوم آمریکا و نادیده گرفتن روسیه، مقامات کرملین به این جمع‌بندی رسیده اند که در شعاع طیفی از برتری‌های عینی همانند موقعیت منطقه‌ای و انرژی همراه با سازه‌ای هویتی متفاوت با غرب جایگاه بین‌المللی خود را حفظ نمایند (آقا حسینی، ۱۳۹۲: ۱۷۲).



## جمع بندی

روسیه به این نتیجه رسیده است که غرب و در راس آن آمریکا در صدد بی ثباتی روسیه و سلطه بر جهان می باشد. لذا کرملین بر حساسیت بسیار در پی مواجهه با غرب در خارج نزدیک است. مسکو با علم به اینکه بیش از این توان بازدارندگی وسیع در مقابل توسعه طلبی های آمریکا و ناتو را ندارد، سعی دارد تا با رویکردهای دیپلماتیک و نظامی محدود به بازدارندگی و جلوگیری از تغییر وضع موجود دست یابد. به علاوه روس ها به این نتیجه رسیده اند که مواجهه با غرب نسبت به همکاری با غرب منافع بیشتری برای کرملین دارد. راهبرد این کشور در قفقاز این بود که به جای ورود مستقیم به جنگ در حمایت از ارمنستان تلاش داشت تا بدون مداخله مستقیم از ورود غرب به جنگ جلوگیری کند بلکه وضعیتی را رقم زد که دولت غرب گرای پاشینیان نیز به روسیه وابسته تر شود، روسیه با درک این موضوع که ارمنستان در برابر آذربایجان شانس پیروزی ندارد و به علاوه سیاست های این کشور همراه با فرصت سوزی های مداوم برای پایان تنش بوده از دخالت مستقیم در جنگ پرهیز کرد. این یک پیروزی دیپلماتیک برای روسیه است که در نهایت با ابتکار خود توانست نه تنها جنگ را به توافق صلح بکشاند بلکه نیروهای صلح زیر نظر خود را بر منطقه وارد سازد؛ بنابراین جنگ قره باغ پس از ۴۴ روز با پیروزی ارتش آذربایجان و امضای توافقنامه سه جانبه آتش بس توسط رهبران روسیه، آذربایجان و ارمنستان در روز بیستم آبان ماه به پایان رسید و نیروهای حافظ صلح زیر نظر روسیه در منطقه حضور پیدا کردند. در مسئله اوکراین نیز باید گفت اوکراین از اهمیت استراتژیک برای روسیه برخوردار است، زیرا مدخلی زمینی برای جنوب باختری روسیه است و شبه جزیره کریمه مشرف بر ساحل محدود روسیه در دریای سیاه و شهر بندری سوو استوپل واقع در شبه جزیره کریمه پایگاه ناوگان دریایی روسیه در دریای سیاه است و از همین رو این شبه جزیره از دیدگاه ژئوپلیتیک اهمیت ویژه برای روسیه دارد. از سویی دیگر اتحادیه اروپا که خواستار نفوذ در اوکراین است تا این کشور را به ناتو ملحق کند موجب شد تا

پیش از پیوستن این کشور به ناتو روسیه با این احساس تهدید از وضعیت آینده واکنش تندی نشان داد و به اوکراین حمله کرد. به نظر می‌رسد، صلح میان قدرت‌های بزرگ که کم‌وبیش در دوران پسا جنگ سرد در اروپا به وجود آمده بود به سبب تحریم‌های اروپا و اقدام نظامی روسیه علیه اوکراین به پایان رسیده است. ریشه بحران اوکراین نه تنها الحاق جزیره کریمه به روسیه بلکه حاصل رقابت و مبارزه دیرینه احزاب و جناح‌های سیاسی طرفدار روسیه و غرب است. باید گفت سیاست روسیه با این انگاره که غرب رویکرد توسعه‌طلبانه‌ای به سوی مرزهای روسیه گرفته است باعث شد تا بحران اوکراین تحت تأثیر مؤلفه‌های بین‌المللی قرار بگیرد. وجود زمینه‌های تاریخی و اشتراکات فرهنگی اوکراین و روسیه و به‌علاوه اهمیت اوکراین در نظر سیاستمداران کرملین نشان داد که روسیه از هرگونه نزدیکی اوکراین به غرب و پیوستن به ناتو احساس تهدید می‌کند و پاسخ قاطعی را به آن خواهد داد. این تهدید هم از نظر امنیتی، هم سیاسی و اقتصاد قابل بیان است؛ بنابراین مداخله نظامی روسیه در اوکراین و انضمام کریمه و سپس اقدامات نظامی علیه اوکراین در واقع واکنش مستقیم روسیه به توسعه سه‌گانه ناتو، اتحادیه اروپا و اقدام‌های سیاسی و اقتصادی آمریکا و اتحادیه اروپا در حوزه خارج نزدیک روسیه بوده است. در نهایت باید گفت با رویکرد سازه‌نگاری انگیزه و اهداف روسیه در مسئله بحران قره‌باغ و اوکراین با روند مناسبات بر اساس الگوی تضاد و رقابت شکل گرفته است.

## منابع

- احمدی، ژیلا؛ زرگر، دکتر افشین؛ سلطانی، دکتر فخرالدین (۱۳۹۹)، بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری گرجستان و جمهوری ارمنستان؛ تمایل به غرب یا شرق! (۲۰۰۸-۲۰۲۰)، نشریه مطالعات بین‌المللی، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۶۶، صص ۷۶-۵۳
- آقا حسینی، علیرضا؛ امام جمعه زاده، سید جواد؛ فروغی، عاطفه (۱۳۹۲)، مطالعه‌ی سیاست خارجی روسیه در بحران داخلی سوریه از منظر سازه‌انگاری (۲۰۱۱ تا کنون)، فصلنامه‌ی پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۹۲، شماره پیاپی ۳۷، صص ۱۸۶-۱۶۶
- حیبی، محسن؛ بخشایشی اردستانی، احمد؛ طباطبایی پناه، سید علی؛ شیرزاد، حمیدرضا (۱۳۹۹)، موانع منطقه‌ای بازیابی قدرت فدراسیون روسیه در دوره دوم پوتین، از سال ۲۰۱۴ تا سال ۲۰۱۹، نشریه علوم سیاسی دانشگاه آزاد کرج، زمستان ۱۳۹۹، شماره ۵۳، صص ۱۵۷-۱۳۷
- خاشع، جعفر، (۱۳۸۹). نشست لیسبون و دورنمای روابط روسیه-تاتو، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح.
- خیری، مصطفی (۱۳۹۷). «روسیه و مناقشه قره‌باغ»، فصلنامه آسیای مرکزی، دوره ۵، شماره ۱۰۲، تابستان، صفحات ۹۷-۱۲۳.
- داودی، علی اصغر (۱۳۹۱)، امنیت از نگاه مکتب سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات سیاسی سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان ۱۹۳۱، صص ۵۰-۲۹
- درآباد، ق. ن. (۱۳۹۹/۰۹/۲۹) تحرکات معنادار روسیه در قره باغ کوهستان قابل دسترس در: <https://madaresharghi.ir/?p=27962>
- ربیعی، حسین؛ متقی دستنایی، افشین؛ امیر احمدیان، بهرام؛ محمدیهودی، محمدرضا (۱۳۹۹)، تحلیل راهبرد فدراسیون روسیه در قبال همسایگان از منظر جغرافیای استراتژیک، نشریه پژوهش‌های جغرافیای انسانی، پاییز ۱۳۹۹، دوره ۵۲، شماره ۳، صص ۸۴۹-۸۳۳
- رشیدی، احمد (۱۳۹۵)، رهیافت‌های متعارض در سیاست خارجی روسیه، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۹، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، صص ۲۶۷-۲۴۹

- رشیدی، احمد؛ ملکی، ماری (۱۳۹۸). «منافع روسیه و بحران‌های منطقه قفقاز جنوبی»، سیاست و روابط بین‌الملل، دوره ۳، شماره ۵، بهار، صفحات ۴۷-۶۸.
- رضاپور، مهرداد؛ شوهانی، احمد (۱۴۰۰)، تغییر راهبردهای روسیه در خاورمیانه پسا داعش، نشریه پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، پاییز و زمستان ۱۴۰۰، شماره ۱۹، صص ۹۳-۱۱۷
- سیمبر، رضا؛ رضاپور، دانیال (۱۳۹۸). «قدرت نرم روسیه در خارج نزدیک: ابزارها و چالش‌ها»، فصلنامه آسیای مرکزی، سال ۵، شماره ۱۰۴، زمستان، صفحات ۶۱-۹۱.
- صباغیان، علی؛ رسولی، رویا (۱۴۰۰)، تحلیل پایداری روابط انرژی روسیه و اتحادیه اروپا پس از بحران اوکراین از دیدگاه نظریه وابستگی متقابل، نشریه مطالعات اوراسیای مرکزی، بهار و تابستان ۱۴۰۰، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۲۰۱-۱۸۰
- صدیق، میر ابراهیم (۱۳۹۹)، سیاست خارجی ایالات متحده امریکا: با تاکید بر بحران اوکراین، نشریه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، پاییز ۱۳۹۹، شماره ۴۴، صص ۲۱-۱
- فلاح پیشه، حشمت‌الله، شربتی، وحید، مظفری، محمدمهدی (۱۳۹۴). سیاست خارجی ترکیه در قفقاز جنوبی و منافع ایران و روسیه، پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ۳، شماره ۱۲، بهار، صفحات ۳۷-۶۰.
- کریمی، جهانگیر (۱۴۰۰)، راهبرد امنیت لویاتانی: بازتاب محیط ژئوپلیتیک در اندیشه حکمرانی روسی، نشریه ژئوپلیتیک، پاییز ۱۴۰۰، صص ۶۹-۳۱
- کریمی، جهانگیر؛ الهه (۱۴۰۰)، فرهنگ و امنیت ملی روسیه، نشریه سیاست دفاعی، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۱۱۶، صص ۱۵۰-۱۲۷
- گنج‌خانلو، جواد (۱۳۹۸)، راهبرد سیاسی ایران در حل مسأله قره‌باغ با تاکید بر تأمین منافع ملی، نشریه پژوهش در هنر و علوم انسانی، دی ۱۳۹۸، شماره ۲۱، صص ۴۶-۳۵
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۲)، موازنه راهبردی و سیاست‌گذاری امنیتی روسیه در نظام بین‌الملل، مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۶، شماره ۲.
- مطلبی، مسعود؛ زینلی بادی، حسین (۱۳۹۸)، تأثیر بحران اوکراین بر روابط روسیه و اروپا، فصلنامه دانش تفسیر سیاسی، سال اول، شماره ۱، پاییز ۱۳۹۸، صص ۱۷۶-۱۵۱



نجفی سیار، رحمان؛ ابراهیمی، حامد (۱۴۰۰)، آثار و پیامدهای توافقنامه آتش‌بس بحران ۲۰۲۰ قره‌باغ بر امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، نشریه روابط خارجی، پاییز ۱۴۰۰، شماره ۵۱، صص ۵۳۲-۵۰۰

نصیرنیا، صادق (۱۳۹۵)، جایگاه پاکستان در رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه مازندران، دی ۱۳۹۵

یزدانی، عنایت‌الله؛ موسایی، علی (۱۴۰۰)، نقش عوامل غیرمادی در الحاق شبه‌جزیره کریمه به روسیه، نشریه رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، تابستان ۱۴۰۰، شماره ۶۶، صص ۱۸۰-۱۵۳

Balci, B. (2020, 11 18). Retrieved from RUSSIA AND THE KARABAKH WAR. IS MOSCOW STILL THE GAME LEADER?  
<https://www.sciencespo.fr/cei/en/content/russia-and-karabakh-war-moscow-still-game-leader-0>

Baunov, A. (2020, 10 09). Retrieved from Why Russia Is Biding Its Time on Nagorno-Karabak:  
<https://carnegiemoscow.org/commentary/82933>

Berls, R. (2021, JUN 13). Retrieved from The Roots of Russian Conduct:  
<https://www.nti.org/analysis/articles/special-report-the-roots-of-russian-conduct-test/>

Franco, E. (2018, AUG 13). Retrieved from Only Russia can solve the Nagorno-Karabakh conflict – but does it really want to?  
<https://mycountryeurope.com/international-relations/only-russia-can-solve-the-nagorno-karabakh-conflict/>

Gardner, H (2014), NATO, the EU, Ukraine, Russia and Crimea: the Reset that Was Never Reset, April, NATO Watch, Briefing Paper No.49: Available at: [http://www.natowatch.org/sites/default/files/briefing\\_paper\\_no\\_49\\_](http://www.natowatch.org/sites/default/files/briefing_paper_no_49_)

HOUËIX, R. (2020, 11 12). Retrieved from Nagorno-Karabakh: 'Everyone benefits from Russia-brokered ceasefire deal except Armenia':  
<https://www.france24.com/en/europe/20201112-nagorno-karabakh-everyone-benefits-except-armenia-from-russia-brokered-ceasefire-deal>

- Larsen, J. (2016, DEC). Retrieved from Russia is Stacking Both Decks in Armenia and Azerbaijan: <https://gip.ge/russia-is-stacking-both-decks-in-armenia-and-azerbaijan/>
- Popescu, N. (2020, OCT 08). Retrieved from A captive ally: Why Russia isn't rushing to Armenia's aid: [https://ecfr.eu/article/a\\_captive\\_ally\\_why\\_russia\\_isnt\\_rushing\\_to\\_armenias\\_aid/](https://ecfr.eu/article/a_captive_ally_why_russia_isnt_rushing_to_armenias_aid/)
- Rodgers, J. (2020, NOV 10). Retrieved from Nagorno-Karabakh: For Russia, New Military Mission Follows Diplomatic Win: <https://www.forbes.com/sites/jamesrodgerseurope/2020/11/10/nagorno-karabakh-for-russia-new-military-mission-follows-diplomatic-win/?sh=ffc158e3a624>
- Valiyev, A. (2021, AUG 23). Retrieved from Karabakh After the 44-Day War: Russian Peacekeepers and Patterns: <https://www.ponarseurasia.org/karabakh-after-the-44-day-war-russian-peacekeepers-and-patterns/>

